

خانهدری



بر اساس داستان زندگی جانباز سرافراز اسلام
خانم زهرا مردهدل

نویسنده: بتول جعفرزاده



انستتوت ملی کتاب و اسناد ایران



سرشناسه

عنوان و نام پدیدآور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

موضوع

موضوع

شناسه افزوده

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

اطلاعات رگورد کتابشناسی

مرددل، زهرا، ۱۳۴۵. - مصاحبه‌شونده

خانه پدری: براساس داستان زندگی جانباز سرافراز اسلام خانم زهرا مرددل/نوشته

بتول جعفرزاده؛ راوی زهرا مرددل.

تبریز: انتشارات گل همیشه بهار، ۱۴۰۰.

۲۷۴ ص: مصور، نمونه.

978-622-94072-8-8

فیفا

مرددل، زهرا، ۱۳۴۵.

جانبازان -- ایران -- سرگذشتنامه

Disabled veterans -- Iran -- Biography

جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ -- خاطرات

Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Personal narratives

جعفرزاده، بتول، ۱۳۵۴. - مصاحبه‌گر

DSR ۱۶۲۴

۹۵۵/۰۸۴۳۰۹۲

۸۷۶۹۱۳۲

فیفا

www.ketaboo.ir

فهرست:

- ۷.....بادهای سرد بهمن ماه
- ۳۱.....دست‌های خونی
- ۳۹.....یکی از ما دو نفر
- ۵۱.....مسافر حرم
- ۶۱.....برادر شهیدم راحت ادامه دارد
- ۷۱.....ماه خون
- ۸۰.....خیابان‌های پر از گل‌دان
- ۹۰.....آسمان پر از دود
- ۱۰۲.....خانم باجی
- ۱۰۷.....گریه‌های نیمه شب
- ۱۱۹.....من شهید می‌شوم
- ۱۲۸.....شش پروانه در خانه پدری
- ۱۳۶.....قلب‌های لبریز از سادگی
- ۱۵۲.....خانه پدری
- ۱۶۹.....همدم خواهر
- ۱۷۸.....شیشه یادگار خانه
- ۱۸۶.....عکس مادر
- ۱۹۹.....رحلت امام
- ۲۱۲.....فصل آخر

مقدمه:

شاید زهرا از یاد رفته بود.. مانند هزاران زنی که دیگر یادی از آن‌ها نمی‌شد. زهرا را از کودکی ام می‌شناختم و سال‌های دور که به مدرسه نمی‌رفتم با خواهر کوچکش آذر بازی می‌کردم. عضو دائمی خانه آن‌ها بودم. غروبی نبود که برای بازی به خانه‌شان نروم. تا این که من و آذر با هم مدرسه رفتیم. جنگ هم آغاز شده بود. سال ۶۴ کلاس چهارم بودیم به خاطر شغل پدرم به جنوب کشور منتقل شدیم. ناراحت بودم نمی‌توانم آذر را ببینم. از جنوب برای هم نامه نوشتیم. همیشه با آرزوی بازگشت به تبریز روزها را سپری می‌کردم تا این که ۲۸ دی ماه سال ۶۵ آن حادثه تلخ افتاد. دیگر آذر را ندیدم. اما ارتباطم را تا امروز با زهرا، خواهر بزرگ آذر حفظ کرده‌ام. گاه و بیگاه به دیدارش می‌روم. از خاطرات آن روزها برای هم حرف می‌زنیم. تا این که تصمیم گرفتم خاطرات ایشان را بنویسم. قبول زحمت کرده و برای ضبط مصاحبه منزل من می‌آمد. هنگام تدوین منزل ایشان می‌رفتم. این کتاب از زبان جانباز سرافراز اسلام، خانم زهرا مرددل جانباز ۶۵ درصد روایت شده و بدون کم و کاست به رشته تحریر درآمده است. خانم زهرا مرددل تنها قهرمان کتاب نیست که می‌توان از کل خانواده پدری او به عنوان قهرمانان اصلی کتاب نام برد. این کتاب روایتگر مظلومیت، ایثار، از خودگذشتگی، شجاعت و صلابت خانواده‌ای است که تا آخرین نفس حامی و یار ولایت بوده و هستند. سر دادند اما تن به ذلت ندادند و در نهایت مانند ستارگان پرفروغی درخشیدند. مشعل هدایت شدند. راه را تا همیشه روشن

کردند و بر پیمانی که با خدا بسته بودند تا آخر ایستادند.
خانم زهرا مرددل، جانباز مقاوم شصت و پنج درصد، مانند کوهی
محکم، استوار و پرافتخار است. افسوس که هیچ خیابانی به نامش
نیست. او نیز مانند سایر زنان جانباز مظلوم واقع شده است به راستی
چرا چنین است؟ با امید به اینکه جانبازان زن این مرز بوم، در غبار
زندگی، به بوته فراموشی سپرده نشوند.

نه مثل ساره ای و مریم! نه مثل آسیه، حوا
فقط شبیه خودت هستی! فقط شبیه خودت زهرا
اگر شبیه کسی باشی، شبیه نیمه قدری
شبیه آیه تپه‌پیری، شبیه سوره اعطینا
شناسنامه تو صبح است، پدر تبسم و مادر نور
سلام ما به تو ای باران، سلام ما به تو ای دریا
کبود شعله ور آبی! سپیده طلعت مهتابی
به خون نشستن تو امروز، به گل نشستن تو فردا
بگیر آب وضویی کن ز چشمه سار فدک امشب
نماز عشق بخوان فردا، به سمت قبله عاشورا
«علیرضا قزوه»